

بقلم : ا- نیکو همت

همت اندر صورت هر قصه‌ای
خرده بیان راز معنی‌حصه‌ای
جامی

سیری در مثنوی‌های

یوسف و زلیخا



داستان یوسف

یکی از قصص پرسوز و گداز و عبرت آموز و پند امیز داستان زندگی پر نشیب و فراز حضرت یوسف بن یعقوب علیه السلام است .
این داستان یکی از مهمترین قصص و روایات کهن قوم یهود است که از منابع اسرائیلی و تفاسیر تورات اخذ گردیده و نزدیک به يك سوم از سفر پیدایش تورات مربوط به همین داستان میشود و همچنین در سوره مبارکه یوسف که دوازدهمین سوره قرآن کریم است این داستان پرشور بیان شده. این سوره مشتمل بر یکصد و یازده آیه است و در طی آن آیات سرگذشت حضرت یوسف (ع) بطور جامع ذکر گردیده .

خداوند تبارک و تعالی این داستان را « احسن القصص » و بهترین داستانها خوانده و به پیامبر گرامی اسلام می فرماید :

« نحن نقص عليك احسن القصص بما اوحينا اليك هذا القرآن وان كنت من قبله لمن الغافلين (۱) »

ما بهترین سرگذشتها و داستانها را که مربوط بخاندان یعقوب و فرزند وی یوسف است برای تو حکایت می کنیم، اگر چه تو پیش از وحی ما از مضمون این قصه غافل بودی و اطلاعی درباره آن نداشتی .

این داستان از آن لحاظ « احسن القصص » خوانده شده که در ضمن آن آدمی بنکات مهم اخلاقی و عرفانی بر خورد می کند .

در این سرگذشت شیرین و عبرت آموز متوجه می شویم که تدبیر ما در برابر تقدیرات الهی و خواست قادر متعال چندان نقشی ندارد .

در این داستان از عشق و عفت ، سیاست و آئین زندگی ، سیر ملوک و سلوک مردان و زنان با یکدیگر ، فضیلت راستی و پاکدلی ، مکر و حسد ، فراق و وصال ، شکنجه شدن یوسف ، زندان و آزادی از بند ، خریداری یوسف ، فرادانی نعمت و قحط و غلا ، تمبیر خواب و رؤیای صادقانه ، دولتمندی و بینوایی ، پاکدامنی و شکیبائی ، بندگی و آزادگی و بی مهری مردم روزگار ، اقبال و ادبار زمانه و بسیاری موضوعات متنوع دیگر سخن به میان می آید و به آدمی می نمایاند که این جهان با همه عظمت و زیبایی بقائی ندارد و مردم دانا و روشن ضمیر هرگز به آن دل نمی بندند و آدمی در پرتو ایمان و صبر و صفای باطن و اخلاص می تواند بسعادت معنوی نائل آید و رستگاری جاوید یابد .

این سوره از روزگاران بسیار قدیم مورد توجه مفسران و گویندگان

قصص مذهبی و نویسندگان و سخنوران محقق و اهل فضیلت بوده و مضامین آن با دقت و موشکافی و بنحو شایانی نظر ارباب دانش و ادب را بسوی خود منطوف داشته و در اطراف آن کتابها و رساله‌های جامع و متنوع به رشته تحریر در آمده و همچنین تفسیرهای مفصلی درباره آن شده که هر کدام در حد خویش شایسته توجه و مذاقه است .

از میان تفسیرهای فارسی از متن کلام الله مجید پیرامون این سوره مبارکه تفسیرهای طبری و تربت جام و شیخ ابوالفتوح رازی و کشف الاسرار شایسته یادآوری است .

امام ابو جعفر ، محمد بن جریر طبری یکی از مورخان و ققیهان و مفسران و ادبای بزرگ نامی است که به سال ۲۲۴ هجری قمری در شهر آمل طبرستان و مازندران تولد یافته و بسال ۳۱۰ هجری قمری در شهر بغداد جهان را بدرود گفته است .

وی از همان عنفوان کودکی دارای قریحه‌ای سرشار و حافظه‌ای قوی بوده و به حفظ قرآن و احادیث نبوی علاقه وافز داشته، در آغاز جوانی برای درک دانش و فضیلت عازم بغداد گردید و پس از مسافرت‌های طولانی و سیر و سیاحت در بلاد عربی و دیدار مکرر وطن بنگارش و تألیف و تصنیف پرداخت .

طبری بدون شك یکی از دانشوران نامی و کم نظیری است که تألیفاتش همواره مورد استفاده و استناد دانشمندان و محققان بزرگ جهان بوده است .

یکی از تألیفات وی جامع البیان فی تفسیر القرآن معروف به تفسیر کبیر است که بزبان عربی نوشته شده و در زمان پادشاهی منصور بن نوح بن نصر بن احمد ششمین پادشاه سامانی (۳۵۰-۳۶۵ هجری) از بغداد به بخارا برده شد

و به زبان فارسی برگردانیده شده و یکی از نخستین و مهمترین سندهای نثر شیرین و دلپذیر فارسی بشمار می‌رود .

طبری در گزینش و انتخاب روایات و احادیث وصحت انتساب و اعتبار آنها دقت و موشکافی زیادی می‌کرده است .

در ترجمه تفسیر طبری قصه یوسف و داستان خواب دیدن و زندانی شدن وی و ماجرای پادشاهی یوسف و دیدار یعقوب از فرزند خود با نثر شیوا و دلکش و بی‌پیرایه‌بفارسی برگردانیده شده .

یکی از نسخه‌های نفیس ترجمه تفسیر طبری نسخه کتابخانه سلطنتی است که به سال ۶۰۶ هجری توسط اسمد بن محمد بن ابی‌الخیر کاتب یزدی استنساخ شده و نثر آن بسیار روان و ساده و شیواست .

دیگر از تفسیرهای معروف تفسیر تربت جام است که مؤلف آن هنوز بدرستی معلوم نیست و احتمال داده‌اند که این تفسیر از تألیفات ابوبکر عتیق سوادآبادی است که در قرن پنجم نوشته شده - نسخه ممتازی از این تفسیر در موزه ایران باستان تهران موجود است .

این نسخه بسال ۵۸۴ قمری کتابت شده و چون در سال ۵۴ هـ - ق بر مزار شیخ احمد جام وقف شده بتفسیر تربت جام معروفیت یافته است .

یکی از بخشهای دلکش و خواندنی این تفسیرها داستان آموزنده و شگفتی آور یوسف علیه‌السلام است .

اگر بدیده تحقیق در تفسیر یوسف این دو اثر ارزنده فارسی که به آن اشاره کردیم بنگریم ملاحظه می‌شود که متن این هر دو این تفسیر حتی جملات و ترکیبات و نحوه نگارش بسیار بهم نزدیک و گاهی آن چنان با یک - دیگر عیناً همسان و همانند است که می‌توان باور داشت هر دو ترجمه از یک

مترجم و نویسنده است (۱) .

با مراجعه بـمآخذ متعدد تفسیر طبری و مقابله و مقایسه ترجمه‌های نسخ قدیم و جدید هم می‌بینیم متن ترجمه‌ها بامرور زمان و دخالت ناسخان و کتاب گاهی دگرگونی‌هایی یافته (۲) .

دیگر از تفسیرهایی که از این سوره شریف میتوان نام برد تفسیر ابو- الفتوح رازی است که از آثار معروف و مهم قرن ششم هجری است که به شیوه‌ای ساده و بدون تکلف نوشته شده و مؤلف آن جمال‌الدین حسین بن علی بن محمد ابوالفتوح رازی مفسر نامی است که نسبی وی به دلیل بن ورفاه خزاعی از بزرگان صحابه حضرت رسول اکرم (ص) میرسد.

شیخ ابوالفتوح رازی مدتها در شهر ری بوغظوارشاد مردم اشتغال داشت و در همانجا درگذشت مقبره وی در جوار امامزاده حمزه بن موسی الکاظم (ع) نزدیک مرقد مطهر حضرت عبدالعظیم (ع) در شهر ری شهرت تام دارد .
بخش تفسیر سوره یوسف از این اثر مهم و نفیس که با اسلوبی ساده و دلپذیر به نشر فارسی درآمده از شیواترین و لطیفترین تفسیرهای فارسی این سوره بشمار میرود .

درباره تفاسیر خطی و چاپی این سوره بیش از این سخنی نمی‌گوئیم و تنها با ذکر نام برخی از این تفسیرها بشرح زیر سخن را فعلا در این باره بستند می‌کنیم .

۱ - برای مقایسه و مزید فایده ملاحظه کنید جلد اول کتاب ، هزار سال نشر پارسی ، صفحات ۶۴ الی ۹۶ و بخش اول رساله «شاهکارهای ادبیات فارسی» (یوسف و زلیخا)

۲ - ملاحظه شود صفحات ۲۹۱ الی ۲۹۵ جلد اول سبک شناسی شادروان ملک الشعراء بهار .

تفسیر سوره یوسف از تألیفات غزالی ، تفسیر تبیان شیخ الطائفه ابو-
جعفر محمد بن حسن طوسی ، تفسیر مجمع البیان شیخ طبری ، تفسیر کبیر
فرالدین رازی ، تفسیر انوارالتنزیل معروف به تفسیر قاضی بیضاوی ، تفسیر
صافی از تصانیف ملامحسن فیض کاشانی ، تفسیر منهج الصادقین تألیف آخوند
ملافتح الله کاشانی و دیگر تفسیرها .

در روایات معتبره قدیمه اسلامی و تواریخ و تفاسیر و احادیث مهم اصولاً
نامی از زلیخا بنظر نرسیده و در روایات ادیان یهود و عیسویان نیز نامی از
وی مذکور نیست و در قرآن مجید نیز صفت (عزیز) بجای نام زلیخا مذکور
است .

در تفسیر طبری و تاریخ ابن اثیر نام این زن « راعیل » ذکر شده و در
پاره‌ای از تفاسیر و قصص الانبیا از زلیخا بنام (رحیلا) و اسامی دیگری یاد
گردیده و گویا برای نخستین بار نام (زلیخا) در یوسف وزلیخای منسوب
بفردوسی آورده شده و در مجمع البیان لقب (راعیل) را زلیخا نقل کرده است (۱)
شعرا و سخنوران درباره این داستان و رموز و اسرار شگفت آور و
شیرین آن منظومه‌ها و اشعار شیوایی سروده و با تعبیرات و لطائف زیبایی که
بر آن افزوده‌اند شاهکارهایی جاودانی و ادبی آفریده‌اند .

منظومه‌های یوسف وزلیخا که بیشتر به شیوهٔ مثنوی سروده شده حاوی
شرح داستان عبرت آموز و پرشور و دل انگیز یوسف وزلیخاست .
نخستین شاعری که این داستان شیرین و دلانگیز را به شعر فارسی سروده

۱ - رجوع کنید به جلد دوم بیست مقاله قزوینی (صفحه ۲۸۸) و هم-

چنین حاشیه صفحه ۳۰۶ آتشکده آذر چاپ امیر کبیر و سایر مآخذ و فرهنگ
های مهم فارسی و عربی .

ابوالمؤید بلخی است که دارای آثار منظوم و منثور بوده و شاهنامه وی یکی از قدیمی ترین مآخذ تاریخ باستان است که در سده چهارم هجری تألیف شده. ابوالمؤید از شاعران نامی دوره سامانی است که قصه یوسف وزلیخارا منظوم کرده ولی از آن منظومه که گویا به بحر تقارب بوده امروز اثری بر جای نیست.

پس از ابوالمؤید بلخی شاعری دیگر بنام بختیاری این قصه کهن را بنظم در آورده که متأسفانه از این منظومه دل انگیز که مورد توجه یکی از امرای عراق واقع گردیده چیزی بجای نمانده است:

در مقدمه پاره‌ای از نسخه‌های یوسف وزلیخای منسوب بفردوسی از این دو منظومه نام برده شده و چنین گفته شده است:

دو شاعر که این قصه را گفته‌اند	بهر جای معروف و نتهفته‌اند
یکی ابوالمؤید که از بلخ بود	بدانش همی خویشتن راستود
نخست او بدین در سخن بافته‌است	بگفته‌ست چون بانك در یافته‌ست
پس از وی سخن باف این داستان	یکی مرد بدخوب روی و جوان
نهاده ورا بختیاری لقب	گشادی بر اشعار هر جای لب
بچاره بر مهران بر شدی	بخواندی ثنا و عطا بستدی

از زندگانی و آثار ابوالمؤید بلخی شاعر و نویسنده معروف قرن چهارم میتوان در تذکرها و تاریخ ادبیات بنکاتی در خور توجه بر خورد ولی از بختیاری شاعر مدیحه سرائی که بنظم یوسف و زلیخا دست یازیده اطلاعی در دست نیست و بنابر آنچه نوشته‌اند وی وقتی در اهواز شعری در ستایش امیر عراق سروده و بر وی عرضه کرده و سپس در یکی از روزها که در حضور وی بوده و قاری سوره یوسف را به آوازی خوش میخوانده و امیر را خوش آمده و از این شاعر جوان و خوب روی می‌خواهد که این قصه را بنظم دلکش

فارسی در آورد .

جز اشاراتی کوتاه درباره این شاعر جوان که به «بختیاری» متخلص و معروف بوده شرح حال و آثاری از او بجای نمانده و بنا بر تحقیقاتی که شده گویا از شمرای دربار غزالدوله بختیار (۳۵۶-۳۶۷ق) است که دوران حکومت عضالدوله و شرف الدوله و بهاءالدوله را نیز دریافته (۱)

یوسف و زلیخای فردوسی

یکی از مثنوی های دل انگیز که قصه یوسف وزلیخا را شرح داده یوسف وزلیخای منسوب بفردوسی طوسی شاعر بزرگ حماسه سرای سده چهارم است. بایسنقر بن شاهرخ بن امیر تیمور گورکانی (متوفی ۸۳۷) در مقدمه ای که بر شاهنامه نوشته این مثنوی را از آثار فردوسی سخنور گرانمایه توس می داند و همچنین تذکره نویسانی چون لطف علی بیک آذر بیکدلی (متوفی بسال ۱۱۹۵ هجری) مؤلف آتشکده . رضاقلی خان هدایت (متوفی بسال ۱۲۸۸ هجری مؤلف تذکره مجمع الفصحاه) و خاورشناسانی مانند پروفیسور ادوارد برون انگلیسی (۱۸۶۲-۱۹۲۶ میلادی) استاد دانشگاه کیمبریج و مؤلف تاریخ ادبیات زبان فارسی در چهار مجلد، پروفیسور تئودر نولدکه آلمانی (۱۸۳۷-۱۹۳۱م)، نیکلسن انگلیسی Nicholson، دکتر اته Ethé، م ایوانف M. Ivanow و دکتر لوی Dr Leuy معتقدند که این مثنوی از آثار فردوسی توسی است (۲) .

۱- رجوع کنید به صفحات ۲۵ و ۲۴ و ۶۱ الی ۶۴ یوسف وزلیخا

تألیف آقای دکتر خیامپور .

۲- برای اطلاع از شرح حال و آثار دانشمندان ایرانشناس خارجی

مراجعه کنید به فرهنگ خاور شناسان تألیف شادروان ابوالقاسم سبحان .

در مقدمه شاهنامه بایسنقری چنین آمده است :

«... چون فردوسی در بغداد رخت اقامت بینداخت و کتاب شاهنامه را خلیفه و اهل بغداد بجهت آنکه مدح ملوک عجم بود که آتش پرست بودند عیب می کردند، فردوسی قصه یوسف وزلیخا را که در قرآن مجید بیک سوره مذکور است به نظم آورد :

حکایات آن داستان بس خوشست

سخنهای جان پرور دلکش است

بیا قصه از قول دادار خوان

که بستاید مرد بسیار دان

الف لام را تلك آیات را

به خوان تا بدانی حکایات را

چون قصه یوسف را بمرض رسانید خلیفه و اهل بغداد (۱) را خوش

اقتاد و در اعزاز او بیفزود .. (۱)»

از این مثنوی که در حدود ۶۲۰۰ بیت است نسخه‌های خطی و چاپی

متعددی در کتابخانه‌های مهم جهان موجود است، پاره‌ای نسخه‌ها آیات منظومه

را بمراتب بیشتر از این دانسته‌اند بطوریکه تا ۱۲۰۰۰ بیت نیز نوشته‌اند .

یکی از قدیمی‌ترین نسخه‌های این مثنوی در موزه بریتانیا موجود است .

در سال ۱۳۳۴ شمسی نسخه‌ای از یوسف وزلیخا منسوب بفردوسی توسط

کتابفروشی ادبیه چاپ افتست شده که حاوی ۳۴۸ صفحه است .

این مثنوی مانند شاهنامه به بحر متقارب سروده شده و با این بیت

آغاز می‌شود :

که جاوید ماند همیشه بجای

بنام خداوند هر دو سرای

۱ - رجوع کنید به صفحه ۱۴ مقدمه شاهنامه فردوسی چاپ امیر کبیر.

گوینده مثنوی در این منظومه پس از ستایش و تمجید خداوند تعالی و پیامبر گرامی (ص) آغاز داستان یوسف وزلیخا را که قصه‌ای دینی و کهن است با این بیت می‌آراید :

الف لام را تلك آیات را بخوان تا بدانی حکایات را
که اشاره است به آیه نخستین از سوره یوسف که در مکه معظمه نازل شده و متن آن چنین است :

« الف . تلك آیات الكتاب المبين » که معنی و تفسیر ساده آن بقاری اینست :

« این است آیات الهی که حقایق را آشکار می‌سازد . »

(الف لام را) که در آغاز این آیه آمده از حروف مقطعه قرآن مجید

و از رموز خداوند تعالی و رسول اکرم است .

گوینده اشعار سپس چنین می‌گوید که این داستان را خداوند به پیامبر

گرامی حکایت کرده :

براسر همه قصه یوسف است

ز قول جهان داور منصف است

خرد باید این داستان را نخست

چو بر خوانده باشد بداند درست

کنون ای خردمند دانش پذیر

یکی سوی من کن دل و هوش و ویر (۱)

۱ - برای واژه ویر معانی مختلفی نوشته‌اند که در این جا بمعنی

هوش و ادراک و توجه کردن است چنانکه ناصر خسرو علوی گفته است :

حیله‌اش را ناخت نتواند جز کسی تیز هوش و روشن ویر

زین بد کنش خذرکن و زین پس دروغ او

مینوش اگر بهوش و بصیری و تیز و ویر

ز آغاز بشنو که چون بدسبب

که این طورت آمدز دادار رب

چنانکه در این اشعار آمده یکی از روزها که پیامبر اسلام در سرای حضرت مولا علی علیه السلام بوده جبرئیل امین بر او نازل می شود و قصه یوسف را برای او شرح میدهد و این سوره را برا ووحی میکند .

اینک نمونه را چند بیت از مثنوی یوسف وزلیخای فردوسی در زیر

می آوریم که تا حدودی بشیوه آن آگاهی حاصل شود :

چو از باختر سر بر آورد مهر	زلیخا دگر باره آراست چهر
سرا پای شد چون نگار و بهار	ز بس جامه پوشید زیور نگار
بیامد بر یوسف حق پرست	چو یک خرمن لاله و گل نشست
بیوسف چنین گفت کای دلفروز	همه ساله فرخنده بادات روز
نکوئی سپاه ست و شاهش توئی	زمین آسمانست و ماهش توئی
روان در تن من برای تو است	دلم بنده خاکبای تو است
گره زد هوای تو بر جان من	بیک ره تبه کرد سامان من (۱)

درباره جلوس حضرت یوسف بر تخت سلطنت و آغاز پادشاهی او در

مصر چنین سروده شد:

شنیدم که یوسف پس از مرگ شاه	تا بلجا بکیوان از بنی افراشت پر کلاه
شد آن پادشاهی مرا او رادرست	دل و گردن اهرمن گشت مست
بچا آمد آن وعده کردگار	بر آمد گل سرخش از نوک خار
بفال همایون و تأیید و فر	بیامد نشست او بر تخت زر
مرصع یکی تاج بر سر نهاد	بمصر اندرون داد مردم بداد

۱ - نگاه کنید به صفحه ۱۶۱ یوسف وزلیخای فردوسی چاپ سنگی

(کتابفروشی ادبیه)

یکی ملک دادش توانا خدای
بیفزود حسنش یکی از هزار
ز خوبی چنان گشت دیدار او
چو داد ایزد او را چنان دستگاه
بسجده درون رفت بر تیره خاک
همیکرد شکر جهان آفرین

با اینکه از ترکیبات و مضامین توصیفی این مثنوی بر می آید گوینده و سراینده این منظومه نتوانسته است چنانکه باید و شاید لطایف ادبی و محسنات و دقایق شعری را در منظومه خود متجلی سازد ولی از آنجا که این مثنوی یکی از بدیع ترین منظومه های است که در زمینه داستان یوسف وزلیخا درست است آن را می توان یکی از ذخائر معنوی کهن ادبی بشمار آورد .

پاره ای از تذکره نویسان باستناد یکی از نسخه های خطی یوسف وزلیخای فردوسی نوشته اند که این مثنوی در دوران حکومت بهاء الدوله دیلمی در حدود سال ۳۸۴ قمری در شهر بغداد بنظم آورده شده است .

ممشوق فردوسی در سرودن مثنوی « یوسف و زلیخا » ابو علی حسن موفق (۲) وزیر بهاء الدوله حاکم عراق و اهواز بوده است چنانکه در ابیاتی از همین مثنوی چنین آمده :

قضا را یکی روز اخبار آن
بنزدیک تاج زمانه اجل
مراگفت: خواهم که اکنون تونیز
هم از بهر این قصه ساز آوری

و بدین سان سراینده اشعار که پاره ای وی را فردوسی دانسته اند با توجه به منابع اسلامی و آیات و احادیث قصه یوسف وزلیخا را به نظم درمی آورد و مسلماً از مأخذی که در سرودن این منظومه در اختیار گوینده بوده داستانهای منظوم ابوالمؤید بلخی و بختیاری را می توان نام برد (۳) . (ادامه دارد)

۱ - بصفحات ۲۲۶ و ۲۲۷ همان کتاب مراجعه نمایید .

۲ - آقای دکتر خیامپور نام وی را «موفق ابوعلی بن اسماعیل» ذکر کرده (صفحه ۵۴ یوسف وزلیخا) .

۳ - رجوع کنید بصفحات ۹۵ و ۹۷ تاریخ ادبیات ایران تألیف شادروان دکتر رضا زاده شفق .